

## نماز مسافر در تفسیر آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء

محمد اسدی کرمارودی<sup>۱</sup>

### چکیده:

یکی از احکام مسلم اسلامی حکم نماز است، فقهای شیعه و سنی در حکم نماز مسافر اختلاف نظر دارند، مبنای اختلاف نظر نحوه تفسیر آنان از آیه شریفه ۱۰۱ از سوره مبارکه نساء می باشد. فقهای اهل سنت از عبارت (فلیس علیکم جناح) در این آیه عدم وجوب قصر در نماز مسافر و اختیار مکلف در قصر و یا تمام را استنباط نموده و از قسمت بعدی آیه که (ان خفتم....) فرموده است، معنی شرط فهمیده و می گویند: قصر در نماز مسافر مشروط به خوف از فتنه انگیزی دشمنان است و لذا در سفر فاقد این شرط حکم قصر هم ساقط می شود. زیرا مشروط با عدم شرط از بین می رود.

ولی فقهای شیعه معتقدند که از همین آیه و وجوب نماز قصر فهمیده می شود، زیرا معنای (لیس علیکم جناح) ضرورت را بیان داشته و عبارت (ان خفتم...) قید غالبی را توجه می دهد و نه شرط را، و نیز سنت قطعی نبوی این حکم را تأیید می نماید و همچنین عمل صحابه پیامبر (ص) هم بر همین مبنا بوده است. شواهد دقیق تفسیری و دقت در آیات دیگر قرآن و نیز نمونه های عملی از سنت نبوی در استنباط صحیح از آیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته تا حکم در نماز مسافر معلوم گردد.

### واژگان کلیدی:

قصر، تمام، وجوب، شرط، قید غالبی، سنت، اجماع

در آئین اسلامی، عقیده و مبانی نظری را اصول و پایه اساسی دین دانسته‌اند، اما عمل نشانه ایمان و ثمره عقیده می‌باشد. اقرار زبانی شهادتین نشانه اسلام است، اما فلاح و رستگاری با ایمان حاصل می‌شود و لازمه‌ی مؤمن بودن یک مسلمان عمل به ارکان است. لذا بحث احکام از مباحث مهم دینی است که پس از عقاید صحیح باید آن را درست شناخت و درست عمل نمود تا به نتیجه آن نایل آمد. تلاش فقها در طول تاریخ اسلامی بر همین مبنا بوده است. در نگرش همه فقیهان اسلامی اعم از شیعه و سنی یکی از احکام مسلم و اجماعی مسلمین حکم نماز است. اما تمام و یا قصر بودن آن در سفر مورد اختلاف قرار گرفته است.

شیعه معتقد است که نماز مسافر با توجه به شرایط آن قصر بوده و نباید تمام خوانده شود. فقیهان شیعه این نظر را اتفافی و اجماعی همه علمای شیعه می‌دانند و فتوای آنان در رساله‌های عملیه و نیز بحث‌های استدلالی فقهی در همین راستا می‌باشد. (الطباطبائی الحکیم، السید محسن، مستمسک العروة الوثقی، جلد ۸ - صفحه ۳)

لکن فقهای اهل سنت به خلاف این نظر معتقد شده و می‌گویند: اگر کسی مسافر هم بود باز نماز او تمام است و نباید قصر بخواند. (بیهقی، سنن بیهقی، باب ترک القصر فی السفر، ...، جلد ۳، صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱)

ریشه اختلاف در تفسیر و نحوه استنباط فقهی از آیه ۱۰۱ سوره نساء می‌باشد. این مقاله می‌کوشد تا با ضوابط تفسیری قرآن کریم و همچنین مراجعه به سنت نبوی به این موضوع بپردازد و دلیل قصر شدن نماز مسافر را ارائه نماید.

## موضوع اختلاف

با توجه به آیه شریفه ۱۰۱ از سوره مبارکه نساء که می‌فرماید:

و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناحٌ ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم  
 الذین کفروا ان الکافرین کانوا لکم عدواً مبیناً

و هنگامی که ستر نیکد تمامی بر شما نیست که نماز را کوتاه نمایند، اگر آن وقت کافران بترسید زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند.

علمای اهل سنت می گویند:

## Archive of SID

۱- در این آیه خداوند می فرماید: «بر شما اشکالی نیست»، و این سخن بدان معنی است که اگر می خواهید، قصر بجا بیاورید و اگر چنین نکردید اشکالی بر آن مترتب نیست، چون با عبارت «لیس علیکم جناح» بیان شده است، و معنی آن وجوب و لزوم را بیان نمی کند. (فخر رازی، مفاتیح الغیب: مجلد ۱۱ و ۱۲، صفحه ۱۶ و رشید رضا محمد، تفسیر المنار، جلد ۵ صفحه ۳۶۳ و ۳۶۴)

۲- اختلاف دیگر در تفسیر عبارت «ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا» می باشد. فقها و مفسرین اهل سنت خوف را شرط برای قصر شدن نماز دانسته اند و می گویند، اگر در مواردی خوف از فتنه کافران در بین نبود، پس نماز قصر نمی شود، زیرا هر مشروطی با سقوط شرط، خود ساقط می شود. (همان)

اما عالمان شیعه با دقت در ضوابط تفسیر و مراجعه به سنت پیامبر (ص) می گویند: معنی عبارت «لیس علیکم جناح» وجوب و لزوم را بیان داشته و با توجه به شواهدی که در آیات دیگر وجود دارد این ادعا به اثبات می رسد. و نیز عبارت «ان خفتم...» شرط برای قصر نماز محسوب نمی شود که با رفع آن، مشروط نیز از بین برود، بلکه قید غالبی است. حال با توجه به روشن شدن موضع اختلاف به بررسی و بحث آیه شریفه می پردازیم.

## الف: اذا ضربتم فی الارض

چون حکم قصر در نماز با توجه به این آیه شریفه با ذکر «اذا ضربتم فی الارض» بیان شده است، پس لازم است ابتدا این بخش از آیه را بررسی نمائیم:

در زبان عربی «ضرب الارض» یعنی کوبیدن زمین، و کنایه از مسافرت کردن است. زیرا معمولاً کسی که قصد سفر دارد، باید راه زیادی را طی کند و مجبور است به طور مداوم بار به زمین بکوبد، حال چه پیاده باشد و خود راه برود و یا سوار بر اسب بوده و اسب

بدود و پا به زمین برند، مانند کسی که زره می‌رود، پا به زمین می‌نویسد، این حالت برای فردی که مسافت کوتاهی را طی کند صدق نخواهد کرد، لذا برای طی مسافت بیشتر «ضرب الارض» گفته می‌شود. لذا مفسرین و عالمان علم لغت، آن را کنایه‌ای برای مسافرت دانسته‌اند.

راغب در مفردات القرآن آورده است:

والضرب فی الارض ، الذهاب فیها هو ضربها بالارجل،

قال: (و اذا ضربتم فی الارض). (راغب اصفهانی، مفردات القرآن، تحقیق صفوان عدنان

داودی، صفحه ۲۹۵)

ابن اثیر در النهایة فی غریب الحدیث می‌نویسند:

ضربت فی الارض، اذا سافرت ..... الضرب فی الارض ..... السیر فیها

للتجارة. (مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والاثر، جلد ۳ صفحه ۷۹)

ابن منظور در لسان العرب در معنی: ضرب فی الارض می‌گوید:

و ضرب فی الارض ..... خرج فیها تاجراً أو غازیاً ..... اذا ضربتم فی الارض: ای

سافرتم ، و قوله تعالی «لا یستطیعون ضرباً فی الارض» یقال: ضرب فی الارض اذا سار فیها

مسافراً فهو ضارب ..... الضرب فی الارض .... السیر فیها للتجارة ..... الضرب: الاسراع

فی السیر ضرب ای ذهب فی الارض، یقال: ضرب فی الارض مسافراً، او مجاهداً. (ابن منظور،

لسان العرب، جلد ۱، صفحه ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۶۰۰)

با توجه به معنی «ضربتم فی الارض» معنی قسمت نخست آیه این خواهد شد که:

و چون زمین را کوبیدید، جلو رفتید، مسافرت نمودید، پس .....

حالا با توجه به مسافرت به دنباله آیه می‌پردازیم:

**ب: فلیس علیکم جناح ان تقصروا ..... .**

اولین مطلب اختلافی بین عالمان شیعه و سنی در این آیه شریفه در تفسیر عبارت

«فلیس علیکم جناح» می‌باشد.

معنی وجوب و لزوم را نمی فهماند. (فخر رازی، مفاتیح الغیب، مجلد ۱۱ و ۱۲، صفحه ۱۶،

بیهقی، سنن بیهقی، باب ترک القصر فی السفر، جلد ۳، صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱). اما علمای شیعه با توجه به سنت و شواهد قرآنی معنی لزوم و وجوب را پذیرفته اند:

در روایات شیعی آمده است که برخی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) همین سؤال را از امامان عصر خود پرسیده و جواب دریافت نموده اند.

مرحوم شیخ حرّعاملی در باب «انّ القصر فی السّفَر فرض» از کتاب «وسایل الشیعه» از قول دو تن از راویان موثق شیعه، یکی جناب محمد بن مسلم و دیگری زاره بن اعین نقل می کند که از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردند:

(ما تقول فی الصلوة فی السّفَر کیف هی و کم هی؟ فقال: انّ الله عزّ وجلّ يقول: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ، أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» فصار التقصیر فی السّفَر واجباً کوجوب التمام فی الحضر. قال قلنا له: قال الله عزّ وجلّ «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» و لم یقل: «إفعلوا» فکیف أوجب ذلك؟ فقال: أو لیس قد قال الله عزّ وجلّ فی الصفا و المروه: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض، لأنّ الله عزّ وجلّ ذکره فی کتابه و صنعه نبیه، و كذلك التقصیر فی السّفَر شیء صنعه النبی صلی الله علیه و آله و ذکر الله فی کتابه).

شما در باره نماز در سفر چه می فرمائید؟ چگونه است؟ و چه مقدار باید باشد؟ حضرت فرمودند: به درستی که خداوند عزّ وجلّ می فرماید: (و هنگامی که به سفر رفتید، گناهی بر شما نیست که نماز را قصر کنید). پس قصر نمودن نماز در مسافرت مانند وجوب تمام خواندن نماز در حضر واجب شد، آن دو گفتند: به امام عرض کردیم: خداوند عزّ وجلّ می فرماید: «گناهی بر شما نیست» نمی فرماید: «چنین کنید» پس چگونه واجب کرده است؟ آن حضرت فرمودند: آیا چنین نیست که خدای عزّ وجلّ در باره ی صفا و مروه (که در قرآن از شعائر الهی معرفی شده اند «بقره ۱۵۸») فرموده است: کسی که حج خانه ی خدا را انجام دهد، یا عمره به جا می آورد، گناهی بر او نیست به اینکه این دو (صفا و مروه)

را طواف کند، آیا نمی‌باید طواف این دو سعی بین صفا و مروه واجب است، زیرا خداوند این را در کتابش ذکر کرده و پیامبر او (ص) نیز آن را انجام داده است، تقصیر در سفر نیز چنین است. پیامبر (ص) آن را انجام داده و خداوند در کتابش بیان فرموده است.  
امام باقر (علیه السلام) دلالت «لیس علیکم جناح» را دلالت وجوبی دانسته و از آیه ۱۵۸ سوره بقره شاهد قرآنی ذکر فرموده‌اند.

اگر از عبارت فوق معنای «گناهی نیست»، «حرام نیست» و یا «اشکالی ندارد» استنباط شود، با توجه به آیه ۱۵۸ سوره بقره که سعی بین صفا و مروه را با همین عبارت بیان داشته چه می‌شود؟

همه عالمان شیعه و سنی متفقند که سعی بین صفا و مروه در حج و عمره واجب است، و لزوم این عمل با عبارت (فلا جناح) آمده است و همه عالمان دینی در اسلام از آن معنی وجوب را فهمیده‌اند.

اما علت بیان وجوب با این عبارت این است که: مشرکین قبل از اسلام بین صفا و مروه بتنهائی قرار داده بودند و بین آن دو سعی می‌نمودند و به بتها احترام می‌کردند، پس از اسلام برای مسلمین ایجاد سؤال شد که اگر ما هم بین صفا و مروه سعی نمائیم آیا تائید عمل مشرکین نخواهد بود؟ و حتی آن را از بدعت‌های مشرکین می‌دانستند. لذا آیه شریفه با عبارت «فلا جناح» به لزوم این امر دستور فرموده است. (کلینی ابوجعفر، محمدبن یعقوب، فروع کافی، جلد ۴، صفحه ۴۳۵، حدیث ۸ و سیوطی جلال‌الدین، تفسیر الدر المنثور، جلد اول، صفحه ۱۶۰).

مورخین می‌گویند بت پرستان قبل از اسلام عمل حج داشتند، لکن در طواف با لباسی خاص حاضر می‌شدند که (حُمس) نامیده می‌شد و اگر برخی لباس با این مشخصات را نداشتند با بدن برهنه به طواف و سعی می‌پرداختند، اسلام با این آداب مخالفت ورزید. (ابن‌الکثیر، الحافظ ابی‌الفداء اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۲ صفحه ۳۷۳ و یعقوبی احمدبن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، جلد ۱، صفحه ۲۵۶).

این مطلب در روایات شیعه و سنی هر دو آمده و لذا بالاتفاق علت ذکر (فلا جناح)

را تمییز دانسته و از آن معنی و جوب را فهمیده‌اند. پس می‌سود که از «جناح» معنی و جوب هم استنباط نمود.

چون مسلمین سعی در محلی که کفار چنین می‌کرده‌اند را گناه می‌پنداشتند، در آیه شریفه می‌فرماید، گناه نیست و این پندار باطل را از اذهان می‌زداید و لزوم و وجوب آن را تشریح می‌نماید.

همین مطلب درباره نماز مسافر نیز صدق می‌کند و اساساً به این جهت عبارت «فلیس علیکم جناح» به کار رفته است، چون عده‌ای می‌پنداشتند که کاستن از نماز گناه است.

امام صادق (علیه‌السلام) از قول رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: (عن جعفر(ع) عن آبائه علیهم‌السلام عن رسول‌الله(ص) قال: ان الله اهدى الیّ و الی امتی هدیه لم یهدا الی احد من الامم کرامه لنا، قالوا: ما ذلک یا رسول الله؟ قال: الافطار فی السفر و التقصیر فی الصلاه. فمن لم یفعل ذلک فقد ردّ علی الله عزّ و جل هدیه.

خداوند از باب کرامت و بزرگداشت ما به من و امت من هدیه‌ای مرحمت فرموده که به احدی از امت‌های پیش از من نداده است، گفتند یا رسول الله (ص) آن هدیه چیست؟ فرمودند: افطار کردن روزه و قصر به جای آوردن نماز در سفر، و اگر کسی این کار را نکند هدیه‌ای را که خدا داده رد کرده است. (الشیخ الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد ۵، صفحه ۵۴ - حدیث ۱۱).

در اخلاق اسلامی، هدیه نوعی احسان است، رد آن ردّ احسان محسوب می‌شود، این عمل در فرهنگ اسلامی چنان مذموم شمرده شد که در روایات معصومین علیهم‌السلام بر فاعل آن لفظ «حمار» به کار رفته است. از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل است که:

### لایابی الکرامه انا الحمار

کرامت و احسان را رد نمی‌کند مگر حمار (علامه مجلسی محمدباقر، بحار الانوار،

در سیره معصومین و بزرگان از پیروان آنها نیز ممواره مشاهده شده است که علی‌رغم دقت و احتیاط فراوان ولی به جهت تفقّد و دلجوئی رد احسان نمی‌کردند و هدایا را می‌پذیرفتند. پیامبر اسلام نیز از این پیش‌زمینه ذهنی در افراد که رد هدیه را توهین تلقی کرده و مذموم می‌پنداشتند، استفاده نموده و فرمودند که: قصر نماز و افطار در روزه برای مسافر هدیه خداوند بر امت اسلامی است. و اگر کسی چنین عمل ننماید، هدیه الهی را رد نموده و مصادق رد احسان می‌گردد. تا بدین ترتیب لزوم انجام این امر و قیح عدم آن را بیان فرموده باشند. این مطلب در منابع اهل سنت هم آمده که در ادامه بحث نقل خواهیم کرد.

### ج: ..... من الصلو.....

با توجه به معنی «لا جناح» و تائید روایی آن معلوم شد که در این آیه شریفه به قصر در نماز دستور داده شده است، حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا حکم قصر در نماز شامل تمامی نمازهای یومیّه است یا برخی از آنها را دربر می‌گیرد.

دقت در آیه شریفه می‌فهماند که (من) بر سر (صلوّه) به برخی از نمازها اشاره دارد، زیرا کلمه (من) در این جا (من بعضیه) یا (من تبعیضیه) می‌باشد، یعنی حکم قصر در بعضی از نمازها را بیان داشته، نه همه آنها را، زیرا اگر حکم قصر برای همه نمازها بود می‌بایست آیه شریفه می‌فرمود: «انْ تَقْصِرُوا الصَّلَاةَ» و (من) بر سر (صلوّه) ذکر نمی‌شد، اما با آمدن این کلمه می‌فهمیم که حکم قصر برای همه نمازها نیست.

پس مقصود برخی از نمازهاست که قرآن کریم به نحو کلی بیان فرموده و جزئیات و توضیحات و مصادیق آن از طریق سنت معلوم می‌شود.

در سنت مشخص شده که منظور از (من الصلوّه) نمازهای چهار رکعتی است، پس حکم قصر نمازهای دو رکعتی و ۳ رکعتی چون نماز صبح و مغرب را شامل نمی‌شود.

روایات متعددی در منابع شیعه و سنی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که در آنها مصادیق سفر و شرایط قصر در نماز به‌طور دقیق و جزئی ذکر شده است. مثلاً اینکه حدّ سفر هشت فرسخ شرعی بوده و حدّ ترخّص رعایت شود و اگر این هشت فرسخ در رفت و



بر نسبت به نسبت مساوی مهم نباشد بار حکم همان خواهد بود و یا اگر مسافر به سفر حرام برود نماز او قصر نخواهد شد، همه این جزئیات در سنت و توضیح پیامبر (ص) و معصومین علیهم السلام معلوم می گردد.

## Archive of SID

### د: ... ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا .....

در ادامه آیه شریفه آمده است: اگر می ترسید از کسانی که کفر ورزیده اند برای شما فتنه انگیزی کنند ... این عبارت باعث شده که علمای اهل سنت گمان کنند خائف بودن شرط قصر در نماز است، یعنی حکم قصر در نماز مشروط به خوف در سفر است، پس اگر سفری بدون خوف بود این حکم لغو می شود. آنها می گویند چون آیات قبل از این آیه شریفه در خصوص هجرت و جهاد و آیه بعد از این آیه درباره نماز خوف در جهاد است، پس این آیه هم به همان مطلب برمی گردد. یعنی نماز مسافر در حالت خوف از کفار قصر می شود، اما در سفرهای معمولی چون چنین خوفی مطرح نیست، پس نباید نماز را قصر بجا آورد. (رشیدرضا محمد، تفسیر المنار، جلد ۵، صفحه ۳۶۳ و ۳۶۴ و فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، مجلد ۱۱ و ۱۲، صفحه ۱۶).

عالمان شیعه می گویند: جامعیت اسلام باعث شده که به همه شئون زندگی انسانی توجه نموده و حتی برای شرایط خوف نماز خاص در حالت خوف را معین نموده است، همانگونه که امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا عمل نمودند. (ابن الکثیر، الحافظ ابی الفداء، اسماعیل، البداية والنهایة، جلد ۸ صفحه ۱۹۹ و طبری محمد بن جریر، تاریخ الطبری، جلد ۲، صفحه ۳۳۶). لکن این سؤال مطرح می شود که اگر قید خوف شرط برای نماز قصر باشد و در غیر آن، حکم نماز قصر نداشته باشیم، پس چرا پیامبر اسلام (ص) در سفری که هیچ حالت خوفی در بین نبوده نماز چهار رکعتی را دو رکعت خواندند؟ آیا پیامبر (ص) که مخاطب اصلی قرآن است، این شرط را متوجه نشده بودند؟

پیامبر (ص) مأمور تبیین و توضیح و تفسیر آیات قرآن کریم می باشند؟ پس چرا آن حضرت بدون شرایط خوف در سفر نماز را قصر خواندند؟

سیعه این امر را سرط نمی‌داند، بلکه باید عتابی می‌سمارد، به سواهی بسیاری از احادیث شیعه و سنی (که نمونه‌هایی از آن ذکر خواهد شد)، پیامبر اسلام (ص) در سفرهایی که خوف هم در بین نبوده است، نمازهای چهار رکعتی را قصر بجا آوردند، و حتی در برخی از این احادیث علت این کار توضیح داده شده است، پس باید دقت نمود و با تدبّر در آیه دریافت که قرآن کریم به چه نکته‌ای توجه بخشیده و معنای شرط در این آیه چیست؟

### شواهد منابع اهل سنت بر قصر نماز در سفر توسط پیامبر (ص):

برای تحقیق دقیق تر و رعایت انصاف در بحث از منابع اهل سنت و آن هم از صحاح سته که معتبرترین کتب حدیثی آنان است به نقل روایت می‌پردازیم.

**شاهد اول:** در سنن نسائی، آمده است (أخبرنا إسحاق بن إبراهيم قال أئبنا عبد الله بن إدريس قال أئبنا ابن جريح عن ابن أبي عمّار عن عبد الله بن بایه عن يعلى بن أمیه قال قلت لعمرین خطاب: «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جَنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا» فقد أمن الناس؟ فقال عمر رضی الله عنه: عجبت ممّا عجبت منه فسألت رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم عن ذلك فقال تصدّق الله بها عليكم فاقبلوا صدقته). عمر بن خطاب در سفر نماز را قصر می‌خواند، اسحاق بن ابراهیم از راویانی نقل می‌کند که: یعلی بن امیه آیه مورد نظر را برای او خواند و از او پرسید مردم که در امان هستند؟ عمر بن خطاب گفت: من هم از چیزی که شما تعجب کردید، تعجب نمودم پس از رسول خدا (ص) درباره چگونگی آن سؤال کردم. حضرت فرمودند: صدقه الهی است که خداوند آن را برای شما قرار داده است، پس صدقه‌اش را بپذیرید. (نسائی، احمد بن علی بن شعیب، سنن نسائی، جلد سوم از مجلد دوم، صفحه ۱۱۶).

این روایت عیناً با همین عبارت در جلد دوم از صحیح نجاری ص ۱۴۳ نیز آمده است.

در توضیح این روایت باید توجه داشت که شخص عمر بن خطاب در زمان

پیامبر(ص) و سوال تسبیح زمان حرافت عمر تنها ظاهر آیه را دیده و با تکرسی سطحی مفهوم شرط خوف را استنباط نموده بودند و لذا تصور آنان این بوده است که قصر در نماز به شرط خوف از دشمن است، اما پیامبر اسلام (ص) در پاسخ به این سؤال می فرمایند: این که نماز شما در سفر قصر می شود صدقه و هدیه ای الهی است، پس آن را بپذیرید. این جواب ذهن محقق را به دو مطلب متوجه می نماید:

الف = پیامبر اسلام مفهوم شرط خوف برای قصر در نماز را نپذیرفته اند، پس در سنت نبوی قصر در سفر مشروط به خوف نیست.

ب = چرا نبی اکرم تنها به ذکر (هدیه الهی است) اکتفاء نمودند، آیا پیامبر اسلام بر مبنای حدیث امام صادق(علیه السلام) که فرمودند:

ما کلم رسول الله (ص) العباد بکنه عقله قط ، و قال: قال رسول الله(ص): انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم. (کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، کافی، جلد اول، صفحه ۲۳، حدیث ۱۵ از باب عقل و جهل).

شرایط و ظرفیت سؤال کنندگان را در نظر نگرفته اند؟ یعنی اگر شرایط اجازه می داد چه بسا آن بزرگوار تفسیر و توضیح بیشتری می دادند و دلیل اینکه شرط خوف در بین نیست را هم ذکر می فرمودند و راز هدیه بودن نماز قصر از طرف خدا برای مسافر را هم می شکافتند. اما در عین حال از نظر فقهی و فهم حکمی آیه، همین اشاره مختصر هم راه گشا بوده و برای هر مسلمانی کفایت می نماید.

نسائی در صفحه ۱۱۸ از جلد سوم سنن خود نمونه دیگری را هم از عمر بن خطاب به شرح ذیل نقل می کند:

ابی السمط می گوید: عمر را دیدم که در ذی الحلیفه نماز را دو رکعت خواند، از او سؤال کردم چرا چنین کردی؟ گفت من آن گونه عمل می کنم که دیدیم رسول خدا عمل کردند.

**شاهد دوم: در سنن نسائی، آمده است:** (أخبرنا قتيبة قال حدثنا الليث عن ابن

سَهَابُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أُمِيَّةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أُنَا نَجِدُ صَلَاةَ الْحَضَرِّ وَ صَلَاةَ الْخَوْفِ فِي الْقُرْآنِ وَ لَانَجِدُ صَلَاةَ السَّفَرِ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ: يَا بِنَ أَخِي، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ لَانَعْلَمُ شَيْئًا وَ إِنَّمَا نَفْعَلُ كَمَا رَأَيْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَفْعَلُ (نسائي، احمد بن علي بن شعيب، سنن نسائي، جلد سوم، صفحه ۱۱۷).

عبدالله بن خالد گوید: به عبدالله بن عمر (فرزند عمر بن خطاب) گفتیم: ما در قرآن کریم نماز خوف و نماز در حضر را یافته ایم اما نماز در سفر را نیافتیم، (به نظر می رسد که راوی آیه مورد بحث را به سبب «ان خفتم...» شرط مربوط به شرایط خوف و نماز خوف تصور کرده است). پسر عمر به او گفت: پسر برادرم خداوند برای ما محمد(ص) را مبعوث کرد در حالی که ما چیزی را نمی دانستیم و ما همان گونه انجام می دهیم که دیدیم محمد(ص) انجام می دهد.

همانگونه که قبلاً اشاره شد، پیامبر اسلام مأمور الهی برای تبیین آیات قرآنی هستند، پس اگر آن حضرت نماز مسافر در حالت غیرخوف را هم قصر خواندند آیا می توان گفت که (نعوذ بالله) آن حضرت مفهوم شرط در آیه را توجه ننموده اند و به میل خود عمل کرده اند؟ این سخن را نه شیعه و نه سنی باور ندارند، زیرا قرآن کریم می فرماید:

وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (نجم آیات ۳ و ۴)

پست دقت در سیره و سنت پیامبر اسلام(ص) می فهماند که کلمه (ان خفتم) در این آیه شرط خوف را بیان نمی کند.

### شاهد سوم: باز سنن نسائی نقل می کند:

(أخبرنا قبيبة قال حدثنا هشيم عن منصور بن زاذان عن ابن سيرين عن ابن عباس أن رسول الله صلى الله عليه و سلم خرج من مكة إلى المدينة لا يخاف إلا رب العالمين يصلي ركعتين.) (همان)

ابن عباس روایت می کند که پیامبر(ص) از مکه به طرف مدینه خارج شدند و جز از

باید توجه داشت که وقتی راوی می گوید جز از خدای عالمیان خوفی نداشتند، یعنی شرایط خوف جنگ و کمین دشمن و غیره وجود نداشته است که اصحاب را از آن برحذر دارند، یعنی اگر کسانی لزوم قصر در نماز را به شرط خوف از دشمن در سفر بدانند، آن را نفی کرده و می فهماند که اصحاب و نزدیکان پیامبر (ص) دیده بودند که آن حضرت عملاً در تفسیر این آیه نشان دادند که قصر نماز مسافر مشروط به خوف در سفر نیست.

تائید این مطلب در روایت دیگری از ابن عباس که در صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸ از جلد سوم سنن نسائی به شرح ذیل آمده مشاهده می شود:

(أخبرنا محمد بن عبد الأعلى قال حدثنا خالد قال حدثنا ابن عون عن محمد بن إبن عباس قال: كنا نسير مع رسول الله صلى الله عليه وسلم بين مكة والمدينة لانخاف إلهنا الله عز وجل نصلّي ركعتين).

ابن عباس می گوید: میان مکه و مدینه به همراه پیامبر (ص) در حرکت بودیم و جز از خداوند عزوجل نمی ترسیدیم، نماز (چهار رکعتی را دو رکعت خواندیم).  
یعنی اصحاب پیامبر (ص) هم چون آن حضرت در سفرهایی که عادی بوده و خوف از دشمن وجود نداشته نماز چهار رکعتی را دو رکعت می خوانده اند.

در برخی از روایات آمده که اصحاب آن حضرت در سفرهایی که با پیامبر (ص) بودند، در تمامی مدت سفر نماز را قصر بجا می آورده اند، مگر آنکه قصد ده روز نموده باشند، یعنی اگر در ایام مختلف امکان خوف در برخی از روزها بوده و در برخی دیگر ساقط می شده اما حکم همچنان ثابت بوده است، با توجه به تغییر حکم بر مبنای تغییر موضوع درمی یابیم که حکم قصر در نماز مسافر ربطی به شرایط خوف یا تغییر آن نداشته است، اما با تغییر قصد سفر با قصد اقامت ده روزه حکم هم تغییر می یافته پس حکم قصر در نماز مسافر مربوط به سفر است نه خوف در آن.

نسائی در صفحه ۱۱۸ از جلد سوم سنن خود این مطلب را به شرح ذیل آورده است:

أخبرنا يحيى قال حدثنا أبو سوانة عن يحيى بن أبي إسحاق عن انس قال خرجت مع رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم من المدينة إلى مكة فلم يزل يقصر حتى رجع فأقام بهاعشراً) (همان، صفحه ۱۱۸).

## Archive of SID

راوی از انس نقل می کند که گفت همراه رسول خدا از مدینه خارج شده و به سوی مکه می رفتیم، پس همواره نماز را قصر بجا می آوردند تا برگشتند و به آنجا رسیدند که قصد کردند ده روز در آنجا بمانند. نسائی در ادامه ابن بحث در همین صفحه از برخی از صحابه نقل می کند که گفته اند: ما در سفر با پیامبر (ص) نماز (چهار رکعتی) را دو رکعت می خواندیم و با ابی بکر در زمان خلافت او نیز دو رکعت می خواندیم و در دوران خلافت عمر با او هم دو رکعتی می خواندیم.

### شاهد چهارم: صحیح بخاری، جلد ۲ صفحات ۳۴ و ۳۵ حدیث شماره ۱۰۱۲:

بخاری در صحیح خود از قول صحابی پیامبر (ص) نقل می کند: (حدثنا مسدد قال حدثنا يحيى عن عبيد الله قال أخبرني نافع عن عبد الله رضي الله عنه قال صليت مع النبي صَلَّى الله عليه و سلم بمنى ركعتين و أبي بكر و عمر و مع عثمان صدرا من إمارته ثم أتمها). (نجاری، محمد بن اسماعیل، صحیح النجاری، جلد ۲، صفحه ۳۴ و ۳۵). که آنها در صحرای منا با پیامبر (ص) نماز چهار رکعتی را دو رکعتی می خواندند و نیز این عمل در زمان ابوبکر و عمر هم رعایت می شده و در صحرای منی در زمان آن دو نمازهای چهار رکعتی، دو رکعت خوانده می شده است. در اوایل امارت عثمان نیز همین گونه عمل می شده است، ولی بعداً در زمان عثمان این روش تغییر کرد و نمازها را تمام خواندند.

این سؤال مطرح است که چرا در زمان عثمان آن هم پس از مدتی که قصر در سفر رعایت می شده تغییر روش داده شده است؟ مگر حکم خدا را می توان به آسانی تغییر داد؟ چرا پیامبر اسلام (ص) قصر می خواندند؟ و چرا ابوبکر و عمر و حتی عثمان در اوایل دوران امارت خود این گونه عمل می کردند؟ و چرا بعداً این تغییر پیش آمده است؟ کشف علت

تغییر خود بحث مفصل و مهمی است، نفس ربیعی به بحث ما ندارد و وارد آن نمی‌شویم، اما برای فهم لزوم قصر در نماز مسافر ولو بدون شرط خوف مطالب ذکر شده به‌عنوان سنت پیامبر (ص) و عمل صحابی کفایت می‌کند.

## Archive of SID

نجاری در جلد دوم از صحیح خود و در صفحه ۳۵ اعتراض برخی از صحابی

پیامبر(ص) در تغییر سنت آن حضرت در حکم نماز مسافر را چنین نقل می‌کند:

(حدَّثَنَا قَتِيْبَةُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَّاحِدِ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيْمُ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيْدٍ يَقُوْلُ صَلَّى بِنَا عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللهُ بِنِي اَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَفِيْلٌ ذَلِكُمْ لِعَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَاسْتَرْجَعَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى مَعَ رَسُوْلِ اللهِ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِنِي رَكَعَتَيْنِ وَ صَلَّى مَعَ اَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِنِي وَ صَلَّى مَعَ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِنِي رَكَعَتَيْنِ فَلَيْتَ حَظِّيْ مِنْ اَرْبَعِ رَكَعَاتَانِ مُتَقَبِلَتَانِ.) (همان، جلد دوم، صفحه ۳۵)

عبدالرحمان بن یزید می‌گوید: ما با عثمان در منی نماز را چهار رکعتی خواندیم، این موضوع به عبدالله بن مسعود گفته شد، پس او گفت ما با پیامبر(ص) در منا نماز را دو رکعتی خواندیم و با ابوبکر و عمر هم دو رکعتی خواندیم، پس همان دو رکعت نماز قبول از چهار رکعت که قبول نیست بهتر است.

## تفاوت نماز خوف با قصر در سفر:

دقت در سنت نبوی معلوم می‌کند که بین نماز خوف و قصر در چهار رکعتی تفاوت وجود دارد و این امر خود معلوم می‌سازد که قصر در سفر مشروط به خوف نیست، زیرا در کتاب صحیح مسلم آمده است:

(حدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ الْأَخْنَسِ عَنْ مَجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ فَرَضَ اللهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فِي الْحَضَرِ اَرْبَعًا وَ فِي السَّفَرِ رَكَعَتَيْنِ وَ فِي الْخَوْفِ رَكَعَةً. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، جلد دوم، صفحه ۱۴۳.)

ابن عباس نقل می‌کند: خداوند از زبان پیامبرش (که برایتان توضیح داد) نماز را واجب کرد که در حضر چهار رکعت و در سفر دو رکعت و نماز خوف یک رکعت

مسلم در همین صفحه از صحیح خود اضافه می‌کند که:

(و حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة و عمرو الناقد جميعاً عن القاسم بن مالك قال عمرو حدثنا قاسم بن مالك المزني حدثنا أيوب بن عائد الطائي عن بكير بن الأحنس عن مجاهد عن ابن عباس قال إن الله فرض الصلوة على لسان نبيكم صلى الله عليه و سلم على المسافر ركعتين و على المقيم أربعاً و في الخوف ركعة) (همان)

ابن عباس می‌گوید: خداوند نماز را از زبان پیامبرش بر مسافر دو رکعت، بر مقيم چهار رکعت و در هنگام خوف يك رکعت واجب نمود.

در تفسیر درالمنثور نیز ذیل همین آیه روایات بسیاری از صحاح سته نظیر: صحیح مسلم، صحیح بخاری، سنن ابی‌داود، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن‌ماجه و سنن ابی‌الجارود و از روایان متعددی چون: ابن‌خزیمه طحاوی، ابن‌جریر، ابن‌منذر، ابن‌ابی‌حاتم، نحاس. ابن‌حبان و... نقل شده است که به ذکر آنها نیازی نیست، زیرا نمونه‌هائی را مستقیماً از خود صحاح سته نقل نمودیم، اما این نکته قابل توجه است که تمامی روایات نقل شده در این تفسیر بر قصر نماز در سفر مسافر دلالت می‌کنند. (سیوطی جلال‌الدین، تفسیرالدرالمنثور، جلد ۲، صفحه ۲۰۹ و ۲۱۰)

### دیدگاه شیعه در نماز مسافر و نقد دیدگاه عامه:

شیعه نیز چنانچه نقل شد به قصر نماز در سفر حکم می‌کند و روایات شیعه در این باره بسیارند و همچنان که نمونه‌ای را از کتاب وسائل‌الشیعه نقل کردیم حتی در بیان معصومین علیهم‌السلام، نماز در سفر هدیه‌ای الهی معرفی شده که اگر کسی چنین نکند هدیه‌ی الهی را رد نموده و از حکم خداوند سرباز زده است.

با وجود این شواهد و قرائن، سؤال ما از عامه این است که اگر خوف را شرط می‌دانید و معتقدید در حالت امنیت در سفر نباید نماز قصر شود چرا این روایات همگی اذعان کرده‌اند که پیامبر(ص) چنین عمل نمی‌کردند و نمازشان را در سفر قصر



می خوانند؛ ما پیرو پیامبر (ص) هستیم که قرآن کریم درباره ایشان می فرماید که هیچ عمل ایشان بر اساس میل و سلیقه شخصی نیست. پس باید نکته‌ای در آیه وجود داشته باشد که حضرت بر اساس فهم آن از آیه چنین برداشت کرده‌اند. به خصوص که همین قرآن کریم می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» (سوره مبارکه نحل، آیه ۴۴)

ای پیامبر این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم تبیین کنی.

و چه بیانی آشکارتر از بیان عملی، که علاوه بر بیان قولی بتواند وظیفه پیروان را

مشخص نماید؟!

قرآن کریم بارها به صراحت بیان می دارد که «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ». یعنی باید

مطیع خدا و رسول باشید؛ رسول خدا (ص) چنین عمل کرده‌اند و گوشه‌هایی از فرمایشات

ایشان که فقها و مفسرین فهمیده و برای ما توضیح داده‌اند و حتی فخررازی نیز در تفسیر

مفاتیح الغیب بدان اشاره کرده و قبول نموده است (که بدان خواهیم پرداخت)، حاکی از

این است که قید خوف در اینجا شرطی نیست که عدم آن باعث عدم قصر شود.

برای روشن شدن مبحث می گوئیم: گاهی مطلبی را می طلیم و نقطه مقابلش را نیز

نفی می کنیم. مثلاً می گوئیم این غذای تهیه شده را نمی خوریم و غذای دیگری را حتماً

می خوریم. اینجا مشخص شده چون نمی خواهیم از غذای تهیه شده بخوریم، نقطه مقابلش

را اثبات کرده‌ایم. اما اگر فقط بگوئیم غذای تهیه شده را نمی خوریم، آیا این نیز به این

معناست که حتماً غذای دیگری را می خوریم؟! شاید تصمیم بر این گرفته باشیم که اصلاً

غذا نخوریم؟! درست است که در حالت دوم شرط کرده‌ایم که غذای تهیه شده را

نمی خوریم ولی این امر دلالت بر اثبات مقابل آن نمی کند که ما تنها غذای تهیه شده را

نمی خوریم و غذای دیگری را می خوریم. بلکه چون گفته‌اند غذا تهیه شده است ما نیز به

این مطلب اشاره می کنیم که غذای تهیه شده را نمی خوریم. این شرط در اینجا نسبت به

مشروط بحث می کند، نه آنکه مطلق آن را نفی کند.

علمای اصولی می گویند قید در این آیه، قید غالبی است و شواهدی در قرآن مبنی

بر آن وجود دارد. مفهوم این نوع قید، حکم ایجاد نمی‌شود و قید صابیی جز در مواردی که قصد توضیح مطلبی را داشته باشیم تکلیفی ایجاد نخواهد کرد. مثلاً در سوره‌ی مبارکه نساء آیه شریفه ۲۳ آمده است:

## Archive of SID

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهُتِ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَتْكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ....»

«حرام شده است بر شما (ازدواج با) مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند...»

این آیه محارم را معرفی می‌کند و نکته مورد نظر در عبارت «وَرَبِّبَتْكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ» می‌باشد. اگر فردی با زنی ازدواج کند که از همسر قبلی خود دختری داشته است، دختر آن زن برای این مرد حکم دختر را دارد و ازدواج با او حرام می‌باشد. نکته اینجا است که در اینجا برای دختران همسر، قید غالبی «فی حُجُورِكُمْ» را به کار برده است. یعنی برای دختر همسر که در خانه پدر بزرگ شده و اصلاً به خانه شوهر مادرش نیامده است قید «فی حُجُورِكُمْ» را آورده و ازدواج با او را حرام کرده است. در اینجا اگر کسی بیسرپرست و با وجود آنکه قید «فی حُجُورِكُمْ» را آورده، ازدواج با دختر همسری که به خانه شوهر مادرش نیامده است را حرام می‌دانید، می‌گوییم: این قید، غالبی است. یعنی اگر زنی با مردی ازدواج کند در حالی که از همسر سابقش فرزندی داشته، آن فرزند هم غالباً همراه مادر به خانه این مرد می‌آید و مثل این است که آن بچه نیز همراه بچه‌های آن فرد بزرگ شده است، گرچه این اتفاق صورت نگیرد و بچه زن به خانه شوهر جدید نیاید. پس این قید الزام نمی‌آورد همان‌طور که در آیه مورد بحث نیز الزام نیاورده است.

ولی سؤال این است که قید خوف در این آیه به چه معناست؟

گوییم سفرها معمولاً با نوعی خوف و نگرانی همراهند. لذا از باب قید غالبی این

عبارت را ذکر کرده است. پس اگر سفری باشد که این قید در آن نباشد باز همان حکم سفر مشروط به خوف را خواهد داشت. مانند موردی که دربارهٔ دختر همسران ذکر شد و قید، دربارهٔ او صدق نمی‌کرد. ولی همان حکم را داشت. پس این شرط به این معنی نیست که اگر شرط نباشد حکم عوض شود. در آیهٔ ۲۳ سورهٔ مبارکهٔ نساء هم شیعه و هم عامه می‌گویند نص صریح قرآن کریم این است که دختران همسران آنان که از همسر دیگر او بوده‌اند، اگر در دامان شما و خانواده‌های شما بزرگ شده بودند، بر شما حرام است با آنها ازدواج کنید و گرچه عبارت «در خانه‌های شما نباشند» در آیه وجود ندارد، باز حکم همان است. چون «فی حجورکم» قید غالبی است که غالباً چنین حالتی روی می‌دهد. در آیهٔ مورد بحث نیز همین قاعده حکمفرماست و عبارت «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا» قید غالبی است. چون غالباً در سفرها این خوف وجود دارد. این قید را ذکر کرده است و قید مذکور به عنوان قید غالبی حکم را منحصر نخواهد کرد.

این نکته برداشت زیبایی بود که مفسرین و علمای اصولی با دقت در متن آیه و البته با الهام از معصومین علیهم‌السلام دریافته‌اند و برای اینکه به دست ما برسد زحمات زیادی متحمل شده‌اند و پیامبر (ص) نیز با توجه به همین نکته آن احادیث را فرموده‌اند.

اما نکته قابل توجه دیگر در این آیه این است که وقتی در مورد مطلبی در قرآن کریم شأن نزول ذکر می‌شود، این شأن نزول تنها در صورتی مخصوص است که قرینه‌ای وجود داشته باشد و آن قرینه نشان دهد که ما حق سرایت تخصیص را به موارد دیگر نداریم. به‌طور مثال عبدالله بن ابی، منافق معروف صدراسلام، خبر دروغی را در جمع مسلمانان مدینه نقل کرد و این آیه نازل شد:

«إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (سوره مبارکه حجرات، آیه ۶)  
اگر فرد فاسقی خبری برایتان آورد در آن بیندیشید.

یعنی اگر این فاسق خبری برایتان آورد، بلافاصله روی آن حکم نکنید، بلکه دربارهٔ آن تحقیق کنید. آیا این بیان به این معناست که اگر فاسق دیگری خبر آورد، چون این آیه دربارهٔ فرد معینی نازل شده است، تحقیق لازم نیست؟! خیر، بلکه این شأن نزول معین‌کننده

مصدق در رابطه با این حکم است و اگر مصداق فرد دیگری هم بود بنا بر حکم همین خواهد بود. در این آیه نیز وقتی می خواهد حکم نماز قصر را بیان کند، ابتدا به حکم اشاره نموده و سپس پیامبر (ص) می فرماید که مصداق این نماز قصر، نماز خوف است که آداب معینی دارد و مصداق دیگر که خداوند به پیامبرش ابلاغ می نماید نماز در سفر است که صورت آن را بیان می فرماید. لذا همانگونه که اشارت رفت، ابن عباس می گوید از لسان پیامبر (ص) شنیدم نماز حضر چهار رکعت است و نماز خوف یک رکعت و نماز مسافر نیز دو رکعت است. بنابر این هیچ دلیلی وجود ندارد که طبق این آیه نماز نباید قصر شود. چون سنت در تمام منابع این مسئله را توضیح داده است و این مطلب از خود آیات قرآن حکیم قابل استخراج و استنباط است. اما به دلیل آنکه برخی ظرائف آیات مانند توضیح قید غالبی برای عموم مشکل است، معصوم (علیه السلام) به طور کلی می فرماید خداوند چنین حکم کرده است و برابر حکم خداوند نیز باید تسلیم بود.

اگر بخواهیم به طور تخصصی این مطلب را پی گیری کنیم، می توانیم در کتب تخصصی چون کتب تفسیری آن را بیابیم. به طور مثال فخر رازی که از متفکرین و مفسران عامه است در کتاب تفسیری خود «مفاتیح الغیب» ذیل این آیه، مطالب فوق را با تمام تعصبی که دارد توضیح می دهد و می نویسد:

این ظاهرینان سطحی نگر هستند که معتقدند جواز قصر، مخصوص و مشروط به حال خوف است چون تنها به ظاهر قرآن کریم می نگرند و در باطن آن تعمق و دقت نمی نمایند. اینان چون احتجاج می کنند که خداوند این حکم را به خائف بودن مشروط کرده است و وقتی شرط نباشد، مشروط نیز باید کنار رود، معتقدند در زمان امن، قصر جایز نیست. سپس این نکته را به زیبایی جواب می دهد که اگر خبر واحدی در جایی ذکر شده، نمی توان آیه را به خاطر خبر واحد کنار گذاشت. زیرا در این صورت قرآن را نسخ کرده اید. سپس می گوید حلّ این امر برای برخی دشوار است ولی برای من مشکل نیست و جواب می دهم و چنین پاسخ می دهد که عبارت «ان خفتم» قید غالبی است نه شرط به آن معنا که ایشان تصور کرده اند. (فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، باب نماز مسافر، مسأله ششم)

در جایی که حتی تحرراری که او را به جهت سدت تسخیرت در مسکن امام  
المشگکین می خوانند تا این حد مطلب را فهمیده است، آیا پیامبر(ص) با وجود آنکه با  
صراحت آن روایات را فرموده اند که نماز قصر فرمان خداوند است و جزئیات آن را نیز به  
ما می گویند منظور از قید را نفهمیده اند؟! با این وجود آیا تردید دیگری درباره دلالت آیه  
باقی می ماند؟!

### نتیجه گیری:

- ۱) «ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» با توجه به توضیحی که ذکر شد کنایه از سفر است.
- ۲) «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» وجوب حکم را می رساند و با توجه به شواهدی که در آیات دیگر و برداشت از آنها وجود دارد، اشکالی بر نحوه بیان حکم مترتب نیست.
- ۳) «مِنْ» در عبارت «أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» مِنْ بعضیه است که نشان می دهد تنها برخی از نمازها قصر می شوند که مصادیق آن با توجه به تبیین پیامبر(ص) تنها نمازهای چهار رکعتی است.
- ۴) عبارت «إِنْ خِفْتُمْ» شرط برای قصر نماز محسوب نمی شود که با رفع آن، مشروط نیز از بین برود بلکه قید غالبی است.

۱. قرآن کریم
۲. ابن الکثیر، الحافظ ابی الفداء اسماعیل، البدايه والنهایه، تحقیق علی شیرى الطبعه الاولى، بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق
۳. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ. ق
۴. نجاری محمد بن اسماعیل، صحیح النجاری، احمد محمد شاكر، بیروت، دارالجلیلی
۵. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ هـ. ق
۶. راغب اصفهانی، مفردات القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، طلیعه النور، ۱۴۲۶ هـ. ق
۷. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، دارالمعرفه، بیروت
۸. سیوطی جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الاثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق
۹. طبری محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دارالفکر، الطبعه الثانيه، ۱۴۱۸ هـ. ق
۱۰. فخر رازی محمد بن عمر بن حسین بن علی، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۵ هـ. ق
۱۱. کلینی ابو جعفر محمد بن یعقوب، کافی (اصول، فروع)، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۲ هـ. ق
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت دارحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق
۱۳. مبارک بن محمد بن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، دار احیاء الکتب العربیه قاهره
۱۴. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بشرح النووی، بیروت ۱۴۰۷ هـ. ق
۱۵. نسائی احمد بن علی بن شعیب، سنن النسائی، بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی، دارالفکر بیروت، الطبعه الاولى، سنه ۱۳۴۸ هـ. ق
۱۶. یعقوبی احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، الکاتب العباسی، تاریخ الیعقوبی، دارصادر، بیروت